



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۲۰۳

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

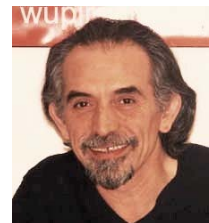
سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۸ مه ۲۰۱۱ - ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۰



جلسه سیاسی در استکهلم:

در همبستگی با جنبش کارگری ایران و جنبش
اعتراضی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا

شنبه ۲۱ مه، سخنران: آذر ماجدی



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

پیام خاتمی:

ما همه سرباز توایم خامنه ای!



جنگ بازنده ها، پرده آخر

صفحه ۴

علی جوادی



بحران سرمایه داری و موضع سوسیال پاسیفیسم

نگاهی به مباحثات کوروش مدرسی

صفحه ۷

جلیل بهروزی



خشونت علیه زنان و حق پناهندگی

صفحه ۱۰

شهلا نوری

در ماجرای دعوای دو باند حکومتی، احمدی نژاد و خامنه ای، اصلاح طلبان مغضوب ابتدا سکوت کردند. آنها که در طی دوره احمدی نژاد و با اشاره خامنه ای از مدار حکومت بیرون انداخته شده بودند و احزابشان منحل و نیمه منحل شده بود، وضعیت جدید را بنفع خود ارزیابی کردند. محاسبه شان این بود که خامنه ای در تنگنا و بی اعتبارتر از همیشه است، "روحانیون" و عقلائی نظام از موقعیت رو به تهدید خود ترسیده اند، و وضعیت میتواند بنفع اصلاح طلبان تغییر کند. لذا ابتدا سیاست سکوت پیشه کردند. تدریجا و وقتی تقابل با تیم احمدی نژاد بالا گرفت و کار به قمه زنی خیابانی کشید، به طرف خامنه ای غش کردند. ابتدا موثلفه ایها به سرکردگی عسکر اولادی که موقعیت خود را در خطر میدید به حمایت از رفسنجانی رو آورد. رفسنجانی هم که دل خونی از احمدی نژاد داشت بیشتر از قبل به "آقا" چراغ سبز داد. مهاجرانی از سرکردگان اتاق فکر قاطر ترووا در خارج نیز از خامنه ای اعلام برائت کرد. طرفداران اصلاح طلبان هم که گیج و گنگ در متن دعوای دو باند بخشا به طرف احمدی و بخشا به طرف خامنه ای غش کرده بودند، منتظر بودند ببینند چه خبر است تا موضع روشنتری بگیرند. تا اینکه خاتمی وسط آمد و سیاست را اعلام کرد: "نقطه سر خط".

روشن بود که در متن درگیری باند خامنه ای با باند احمدی نژاد و در متن بی اعتباری مطلق خامنه ای مقداری فشار روی عناصر اصلاح طلب کم شود. این حرکتی تاکتیکی در ادامه سیاست بازسازی موقعیت وخیم خامنه ای با توجیه به اصطلاح سیاست "جذب صفحه ۲



تقدیم به بیرهای عاشق زندان دستگرد اصفهان

صفحه ۱۲

علی طاهری



نمیشود انسانیت را به دار کشید!

صفحه ۱۲

پروین کابلی

تظاهرات در تورنتو، آمستردام و

لندن علیه اعدام

تشکیلات خارج حزب

برای محمد و عبدالله محارب

سیاوش دانشور

در صفحات دیگر، کارگران جنرال مکانیک، کارگران منطقه ۲ شهرداری تهران، کارگران شرکت نفت و گاز آباد راهان عسلویه، کارگران سد کارون ۴ خوزستان، آزادی کارگران دستگیر شده سنندج، اعدام برادران فتحی محکوم است، کنفرانس نظام آموزشی واحد در تورنتو، جلسه سیاسی حزب در لندن، ... و ستون آخر.

پیام خاتمی:

ما همه سرباز توایم خامنه ای ...

حکومت سیاست نظام را به راه بدون بازگشت سوق داد، تعمیق بحران و شرایط جدید داخلی و منطقه ای نمیتوند موجب تکرار نوار کهنه و همزیستی مجدد "دو بال" سنتی نظام شود. وانگهی چرا باید باندهای دیگر حکومتی به این سیاست تمکین کنند؟ اگر قرار به تمکین بود که وضع حکومت میبایست بعد از حذف اصلاح طلبان بهتر شود، چرا نشد؟

برخلاف توهمات کنونی و محاسبات پراگماتیستی طرفین که ناشی از محاسبات خرد و منافع کوتاه مدت است، سیر رویدادها در درون حکومت به سمت تقابل شدیدتر باندهای حکومتی سیر میکند. در این میان شاید بصورت تاکتیکی مخالفان دیروز "انحصار طلبی" به مجیزگوی امروز "انحصار طلبی" و شخص خامنه ای تبدیل شوند. اما این شاید، در صورت تحقق، تنها زدن تیر خلاص سیاسی به آنهاست و نه هموار کردن راه برای بازگشت شان به حکومت. هم خاتمی و شرکا و هم خامنه ای و هوادارانش از موضع شکست خورده شان در بقای نظام آب در هاون میکوبند.

خاصیت اظهارات اصلاح طلبان حکومتی صرفا اینست که اردوی متفرق شان را متفرق تر و جنبش سرنگونی نظام را منسجم تر خواهد کرد.*

است که هر پاره اش را در متن بحران عمیق و از هم گسیختگی به تجدید نظر پراگماتیستی وادار کرده است.

حال گیریم که خامنه ای و اردوی هوادارانش فرصت طلبانه و موقتا فشار را از روی اصلاح طلبان برداشتند و به اصطلاح "بخشیدند". بعد چه میشود؟ اصلاح طلبان با چه پشتوانه ای میخواهند فیل خامنه ای و ولایت فقیه را برای مردم هوا کنند؟ آنهم در دوره ای که فریاد مرگ بر خامنه ای همه جا را ور داشته است! آیا اگر خامنه ای از ترس باند احمدی نژاد و حفظ نظام پیشنهاد خاتمی را قبول کند و یا باندهای حکومتی به چنین بند و بستى تن دهند، رابطه مردم و حکومت تغییر میکند؟ آیا اگر خاتمی و شرکا مردم و بقول او "ملت" را با خود داشتند این حال و روزشان بود؟ و بالاخره معلوم نیست خاتمی امتحان پس داده و قاتل به چه حقی از جانب مردم حرف میزند؟ چه کسی باید ببخشد؟ کسانی که مورد تجاوز و شکنجه قرار گرفتند و قتل عام شدند؟ جواب این طیف به خاتمی و شرکا اینست که بی عرضه ها شما کاسه خامنه ای را لیس بزنید و نان تان را بخورید!

اما وضعیت جمهوری اسلامی بحرانی تر و تناقضاتش عمیق تر از آنست که سیاست "نقطه سر خط" بدادش برسد. اگر حذف اصلاح طلبان بسادگی برای حکومت ممکن بود حذف باند احمدی نژاد به همین سادگی نیست. اگر تناقضات

استراتژی جریان اصلاح طلبی اسلامی برای بقای نظام شکست خورد و حذف آنها از مدار حکومت نتیجه شکست قطعی این سیاست بود. ثالثا، کنار زدن جریان احمدی نژاد - که هنوز امری قطعی و تمام شده نیست - به بازگشت اصلاح طلبان به مرکز سیاست منجر خواهد شد. این پروسه کشداتر و خونین تر از تمهیدات تبلیغاتی فعلی خواهد بود. حتی با فرض فرجام پروسه حذف کامل باند احمدی نژاد، کرسیهای قدرت بین باندهای موسوم به اصولگرای وفادار به خامنه ای تقسیم خواهد شد و در بهترین حالت اصلاح طلبان در حاشیه جمهوری اسلامی به بقا ادامه خواهند داد و یا نیرویشان به سمت قطبندیهای جدید تجزیه خواهد شد. خاتمی و اصلاح طلبان از داغ کردن تیم احمدی نژاد بوی کباب به مشامشان رسیده است. پیام خاتمی اینست که تا چه حد سر سپرده نظام و خامنه ای هستند و حاضرند هر استخوانی جلوییشان بگذارند مزمره کنند.

مضمون پیام خاتمی روشن است: فشار را از روی ما بردارید، در مقایسه با باند احمدی نژاد که مقابل خامنه ای قلدری میکند اصلاح طلبان سرباز خامنه ای و نظام و منتهد به ولایت فقیه هستند. اما مگر موسوی کمتر از این گفته بود؟ اگر این تعهد به نظام اسلامی و سیاست بقای نظام شکست خورد چرا باید مجددا دور دیگری امتحان شود؟ آیا صرف ضعف خامنه ای و موقعیت وخیم حکومت چنین امکانی را باز و ضروری میکند و به نفع بقای حکومت نتیجه میدهد؟ اینها صرفا توهمات خاتمی نیست، بلکه استیصال جمهوری اسلامی

حداکثری" بود. سیاست جلب حمایت از خامنه ای و همراهی با موج تبلیغاتی علیه تیم احمدی نژاد، تشدید تحرکات در محافل نظام برای بلوک کردن تیم احمدی نژاد، حتما این شرط را میان ناراضیان از سیاست خامنه ای جلو میکشید که فشار روی اصلاح طلبان کاهش یابد. و متقابلا تمکین اصلاح طلبان به خامنه ای و پایان دادن به نق نق های درون خانوادگی شرط طرف مقابل بوده است. نامه نگاریهای این جماعت به "رهبر معظم" و سخنان اخیر خاتمی را باید در این متن دید. حالا وقت آنست که خاتمی و شرکا دوباره با این ادعا که "حق با ما بود" مانور بدهند و از موضع "مستقل" علیه سیاستها و عملکرد و شکست احمدی نژاد سخن بگویند و به رویشان نیاورند که این شکست و بن بست خامنه ای و کل نظام بوده است. مانوری که البته شرطش تمکین بیش از پیش به خامنه ای است.

این تلاشها بجز حمایت از خامنه ای بعنوان رکن اصلی نظام اسلامی چه هدفی دارد؟ آیا قرار است دوباره فرش قرمز پهن کنند و حضرات مغضوب به ارگانهای قدرت و حکومت برگردند و روزنامه ها و احزابشان را دایر کنند؟ برخلاف توهمات طرفداران مفلوک حکومت اسلامی در اپوزیسیون قرار نیست چنین اتفاقی بیافتد.

اولا، چرخش سیاسی محیر العقولی رخ نداده است. اصلاح طلبان حکومتی اساسا سیاست تقابل با نظام و مشخصا خامنه ای را هیچوقت نداشتند. آنها بدون خامنه ای و بدون جمهوری اسلامی موضوعیت ندارند. باید کل پدیده جمهوری اسلامی را فرض گرفت تا هر نوع اصلاح طلبی اسلامی محلی از اعراب داشته باشد. ثانيا، پلاتفرم و

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم،

بدون "خطر" سوسیالیسم،

به چه منجلابی تبدیل میشود!

Solidarity with worker's movement in Iran and the Protest movement in the Middle East and North Africa



Azar Majedi, a political writer, chair of Organisation for Women's Liberation, a leader of Worker-communism Unity party and a member of the secretariat of the European Feminist Initiative speaks about worker's movement in Iran and the struggle for freedom, equality and prosperity in the Middle East and North Africa.

- 1- Workers in poverty, labor leaders in jail, mass worker protests.
- 2- The roots of the protest movements in the Middle East and North Africa.
- 3- What do the people want?
- 4- What is at stake?
- 5- The danger of political Islam;
- 6- The situation and the role of women in these mass movements.

**Saturday 21 May 2011
kl. 13.00 – 16.00**

**ABF-huset, Sveavägen 41,
Palmesalen**

Organisation for Women's Liberation
Vänsterpartiet Storstockholm
ABF Stockholm

The Organisation for Women's Liberation and Vänsterpartiet Storstockholm invite you to join us in this meeting and participate in a lively debate on this historical movement and its future.

جلسه سیاسی در همبستگی با جنبش کارگری ایران و جنبش اعتراضی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا

سخنران: آذر ماجدی

مسئول سازمان آزادی زن، عضو رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری و عضو رهبری سازمان ابتکار فمینیستی اروپا

در این جلسه موضوعاتی مانند مسائل اساسی در جنبش کارگری ایران، ریشه های رویدادهای منطقه و خواسته های مردم، خطر اسلام سیاسی، و نقش زنان در اعتراضات توده ای مورد بررسی قرار میگیرد

**شنبه ۲۱ مای ساعت یک الی چهار
در آف مرکزی، سیویا وگن ۴۱،
پالمه سالن**

این جلسه بدعوت سازمان آزادی زن و همکاری حزب چپ در استکهلم بزرگ، و آ. ب. اف استکهلم برگزار میشود. جلسه به زبان انگلیسی است. از همه علاقه مندان برای شرکت در این جلسه دعوت میکنیم.

اطلاعات بیشتر، 0707656362

کارگران شرکت نفت و گاز آباد راهان عسلویه

اخراج از کار، نپرداختن دستمزدها!

بنا به خبر دریافتی، در چند روز گذشته به دستور کارفرما 15 نفر از کارگران شرکت پیمانکاری نفت و گاز آباد راهان مستقر در فازهای 22 و 23 و 24 مجموعه صنعتی عسلویه از کار اخراج شده اند. کارفرما در جواب کارگران اخراجی گفته است: بخشهایی از پروژه کاری به اتمام رسیده و فعلا نه نیاز به کارگر داریم و نه پول اضافی که به کارگر بدهیم. علاوه بر اخراج کارگران هم اکنون بیش از 1500 نفر از کارگران شاغل نیز دستمزدها و مبالغ مربوط به اضافه کاری فروردین ماه را دریافت نکرده اند.

"چوبدار" مدیر شرکت و سرمایه دار منفوری که از قبل کار و استثمار کارگران به ثروت نجومی و سرسام آوری رسیده به طرق مختلف از پرداخت دستمزدهای ناچیز کارگران طفره میرود. در هنگام پرداختها به هر بهانه ای از سر و ته دستمزدها میزند. هر از چند گاه که نسبت به اعتراض و اعتصاب کارگران ناراضی احساس خطر میکند بلافاصله و با توسل به بهانه های من در آوردی و دروغ تعدادی از کارگران ناراضی و موی دماغ!! را از کار اخراج مینماید. کارفرماها با توسل به حربه اخراج میخواهند هم از "شر" کارگران معترض خلاص شوند و هم بقیه حساب کارشان را بکنند.

شرکت پیمانکاری نفت و گاز آباد راهان با بیش از 1500 نفر کارگر قرار دادی با قرار دادهای یکطرفه و سفید امضا یکساله، با دستمزدهای 330 هزار تومانی که البته تا امروز پرداخت نشده و ساعت کاری از 6 صبح تا 7 شب و اضافه کار اجباری در تعطیلات، هم اکنون مجری بخشهایی از پروژه های نفت و گاز در فازهای 22 و 23 و 24 در پالایشگاه عسلویه میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۰ - ۱۵ مه ۲۰۱۱

جنگ بازنده ها، پرده آخر

علی جوادی



بود. دوم خرداد در مقابل حکم خامنه ای سرخم کرد و شکست را پذیرا شد. جناح راست در راس قدرت تلاش برای حذف جناح اصلاح طلب را در دستور قرار داد. دعوائی که بر سر سهم بیشتر و هژمونی شکل گرفته بود منجر به حذف عملی جناح اصلاح طلب از مراکز اصلی قدرت سیاسی شد.

اما مساله در اینجا خاتمه پیدا نکرد. با حذف عملی جناح اصلاح طلب مرکز ثقل دعوائی جناحی به درون جناح راست منتقل شد. دو باند خامنه ای و احمدی نژاد که در یک صف، جناح اصلاح طلب را حذف کرده بودند به شدت در مقابل هم قرار گرفتند. احمدی نژاد در تلاش برای تداوم طول عمر مساله قدرت جناحی اش در فردای پایان دوره اش، تلاش گسترده ای را برای در دست گرفتن مراکز اصلی قدرت دولتی مانند، وزارت کشور، خارجه و اطلاعات را در دستور قرار داد. جناح خامنه ای مقاومت کرد. دعوا بالا گرفت. اما این صورت قضیه است. دعوا کماکان بر سر چگونگی و سیاست بقاء است. باند احمدی نژاد در یک مانور پر ریسک تلاش کرد که عواملی از ناسیونالیسم ایرانی را در سیاست و تبلیغات خود ادغام کند. "اسلام ایرانی" اسم رمز این سیاست جدید جناح احمدی نژاد بود. این وجه مانور باند احمدی نژاد با مقابله شدید باند خامنه ای روبرو شد. در پایان احمدی نژاد ناچار به عقب نشینی شد، اما معضل همچنان حل نشده باقی است و ادامه دارد.

۳- یک ویژگی جدال جناحهای رژیم اسلامی

صفحه ۵

صدر طی پروسه ای به این دلایل و بهانه ها از قدرت حذف شدند. ظاهرا بعد از حذف بنی صدر و بازرگان رژیم اسلامی یک دست شده بود. خمینی و نیروهایی که در حزب جمهوری اسلامی گرد آمده بودند کنترل امور را در دست گرفته بودند. اما هنوز ماعسل شان تمام نشده بود که جدال دیگری آغاز شد. دعوائی بعدی پس از مدت کوتاهی از آرامش جناحی شکل گرفت. این بار بر جدال بر سر الگوی اقتصادی حاکم بر جامعه بود. جناح راست در آن زمان در مقابل جناح خط امام قرار گرفت. پیروز آن جدال عمدتا جناح خمینی و جریان خط امام بود. جناح رسالت، جناح راست فعلی، در حاشیه و زیر ضرب بود. از این جدال تضعیف شده بیرون آمد. مرگ خمینی معادله جناحی را تغییر داد. جناح خط امام زیر ضرب قرار گرفت. ائتلاف خامنه ای - رفسنجانی این جریان را از راس قدرت به کناری زد و هژمونی را از آن خود کرد. دستگاه ولایت فقیه و ریاست جمهوری را از آن خود کردند. مجلس در دست جریان خط امام بود. پایان دوران رفسنجانی در عین حال مقارن با شورشهای شهری و آشکار شدن بن بست اقتصادی رژیم اسلامی بود. هر الگوی اقتصادی را آزمایش کردند، چشم اندازی جز سقوط محتوم در مقابل خود ندیدند. غول اقتصاد سرنوشت رژیم اقتصادی را رقم زده بود. اعتراضات و شورشهای شهری واقعیت سیاسی ای بود که خط امام را این بار در بسته بندی جدید به میدان کشید. مساله بقاء رژیم به صورت مساله مبرم تبدیل شده بود. جنبش دوم خرداد پاسخی ارتجاعی به مساله بقاء رژیم اسلامی بود. رژیم در پس تصفیه های درونی و از دست دادن موقعیت سیاسی دوران اولیه خود در قبال مردم، به یک پدیده منتظر السقوط تبدیل شده بود. دوم خرداد تلاشی برای تقویت پایه های اجتماعی و تقویت موقعیت سیاسی - بین المللی رژیم اسلامی بود. جناح راست به چنین توهماتی واقعی نمیگذاشت. سیاست دوم خرداد را جام زهری برای رژیم اسلامی می دید. تردیدی نداشتند که بدون سرکوب همه جانبه و بستن شمشیر اسلام از رو قادر به بقاء نخواهند

متشکل از باندها و جناحهای متعدد بوده است. در حقیقت از همان زمان که ائتلاف خمینی - بازرگان حکومت را از غرب تحویل گرفتند معلوم شد که این حکومت ائتلافی قادر نخواهد بود انسجام درونی خود را حفظ کند و در حقیقت در پس هر جدال و مصافی در جامعه نه تنها ناچار شده است که آرایش جدیدی بخود بگیرد بلکه در هر دوره بهای گزافی برای تضمین بقاء سپاه خود پرداخته است. از طرف دیگر در پس هر جدالی رژیم اسلامی تضعیف شده تر و شکننده تر در مقابل مردم و جامعه قرار گرفته است. این تصاویر بخشی از پروسه فروپاشی و سقوط محتوم رژیم اسلامی است.

۲- جدال جناحها و باندهای رژیم اسلامی دور تسلسل "سهم خواهی بیشتر-حذف" را دنبال کرده است. ابتدا بر سر سهم بیشتر و هژمونی به جان یکدیگر می افتند. از یکدیگر قربانی میگیرند. سازش و بند و بست میکنند. اما پس از سازشی بار دیگر زمین زیر پای شان در اثر اعتراضات مردم و اوضاع سیاسی جامعه داغ میشود، و ناچار باز بمنظور بقاء به جان یکدیگر می افتند. و این پروسه در دور بعدی خود عموما منجر به حذف یکی از رقبا از صحنه میشود. این روندی است که از ابتدای حاکمیت اسلامی آغاز شد. در دور اول جناح بازرگان قربانی کشمکشهای رژیم اسلامی شد. جناح خمینی منتقد "رادیکال" "سازشکاری" جناح بازرگان در مقابله با صف آزادیخواهی و کمونیسم و نیروی تداوم انقلاب بود. خواهان "قاطعیت" بیشتر در مقابله با کمونیسم و رادیکالیسم بودند. بازرگان و بدنبال آن بنی

جنگ جناحهای رژیم اسلامی وارد دور تازه ای شده است. این بار جدال میان دو باند جناح راست رژیم اسلامی شدت گرفته و به جلوی صحنه رانده شده است. باند خامنه ای در مقابل باند احمدی نژاد قرار گرفته است. اوباش و لومپنهای هر باند برای طرف دیگر خط و نشان میکشند و یکدیگر را تهدید میکنند. دیدنی است. باند خامنه ای طرف مقابل را متهم به "تسامح" و "تساهل" میکند! خواهان "خون ریختن" اند. دعوا بر سر تعویض وزیر خارجه آغاز شد و با تعویض وزیر اطلاعات بالا گرفت. خامنه ای رسماً حکم ابقای این فرد را صادر کرد. احمدی نژاد مقاومت کرد، خط و نشان کشید. جلسات دولت را تحریم کرد، اما سرانجام ناچار به تسلیم در این دور از کشمکش شد. اما این جدال برخلاف برخی تصورات اولیه بهیچوجه فروکش نکرده و تعیین تکلیف نشده است. برعکس، جنگ بازنده ها وارد آخرین پرده های خود شده است.

ویژگی ها و مشخصه این جدال در درون جناح راست چیست؟ زمینه های شکل گیری این جدال کدام است؟ این کشمکش چه تاثیری بر جنگ جناحهای رژیم اسلامی و موقعیت کل رژیم در برابر مردم خواهد داشت؟ جناح اصلاح طلب حکومتی در کجای این تصویر قرار خواهد گرفت؟ تاثیرات این کشمکش بر صفوف نیروهای ملی - اسلامی و جریانات ناسیونالیسم پروغری چه خواهد بود؟

۱- جدال باندهای جناح راست یک رویداد بدون مقدمه و یا استثنایی در صفوف حکومت اسلامی نیست. برعکس، یک ویژگی و خصوصیت همیشگی حکومت اسلامی است. رژیم اسلامی از ابتدای شکل گیری خونین اش

جنگ بازنده ها، پرده آخر ...

همواره بر سر بقاء و چگونگی تداوم عمر سپاه این حکومت بوده است. از شکاف میان خمینی و بازرگان گرفته تا کشمکش میان خامنه ای و احمدی نژاد، یک پایه اصلی جدال همواره مساله چگونگی بقاء رژیم اسلامی بوده است. الگوهای اقتصادی، تمایزات سیاسی، تفاوت‌های دیپلماسی اساسا ناشی از تفاوت در تبیین پایه های رژیم اسلامی و شرایط بقاء آن بوده است. رژیم اسلامی یک رژیم نامتعارف است. رژیمی است که از ابتدا بر سر اینکه چگونه باید سر کار بماند کشته و اعدام کرده است. رژیمی استبدادی و سرکوبگر اما در عین حال غیر متعارف است. یک وصله ناجور بر پیکر جامعه ای است که اقتصاد و سیاست و فرهنگ حکم به سرنگونی اش داده اند. به این اعتبار ندیدن این وجه از خصومت جناحی و محدود کردن این جدالها به دعوای کلاسیک دسته بندیهای بورژوازی به معنای ندیدن تلاش مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی است. به معنای ندیدن پایه های بحران حکومتی رژیمی است که بدون سرکوب و حشبانه و اعدام یک روز قادر به بقاء نخواهد بود. به معنای ندیدن جنبشهای عظیم اجتماعی است که تحقق هر کدام مستلزم سرنگونی کلیت رژیم اسلامی است. نه بن بست اقتصادی رژیم اسلامی را میتوان با بحران اقتصادی سایر جوامع سرمایه داری مقایسه کرد و نه بحران حکومتی آن را میتوان همپراز بحرانهای سیاسی طبقات حاکمه در جوامع سرمایه داری دانست. بحران رژیم، بحران بقا و سرنگونی و فلج اقتصادی است.

۴- در هر جدال بر سر چگونگی بقاء در رژیم اسلامی ما همواره شاهد شکل گیری دو صف بوده ایم، یک طرف خواهان تغییر وضعیت و سیاست تاکتونی رژیم، تجدید نظر در برخی سیاستها،

تلاش برای اتخاذ سیاست جدید برای بقاء در شرایط جدید بوده است. در صورتیکه صف مقابل بقاء رژیم اسلامی را همواره در تشدید سرکوب مردم و تنگ کردن شرایط سیاسی و اقتصادی جامعه دیده است. بازرگان و بنی صدر باخاطر "ناتوانی" از سرکوب و "سازشکاری" با بخشهایی از "اپوزیسیون" به کناری زده شدند. جریان دوم خرداد رسماً و علناً متهم به "خیانت" به رژیم اسلامی و "همکاری" با "اپوزیسیون" شد و به همین اتهامات کنار زده شد. این ویژگی در صف بندی جناحها تصادفی نیست. یک نیاز پایه ای و حیاتی رژیم اسلامی برای بقاء است. بی دلیل نیست که اساسا جناح و باند بازنده، در کوتاه مدت، جریانی است که سیاست تشدید سرکوب را درمان دردهای بی درمان رژیم قرار نداده است.

و سؤال مهم در اینجا این است که چرا جریاناتی که خود در دوره ای در راس سیستم سرکوب و ماشین کشتار رژیم اسلامی قرار داشتند، در دوره ای دیگر صادر کننده همان نسخه برای بقاء حکومت نبوده است. واقعیت را نه در تجدید نظر سیاسی و ایدئولوژیک این جریانات و باندها بلکه در واقعیتی بیرون از رژیم اسلامی باید جستجو کرد. واقعیت اعتراض و جنبش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی. این واقعیت غیر قابل انکار است که در هر دوره در درون صفوف سر سخت ترین سبکهای رژیم شکاف می اندازد و جناحی را به صرافت مساله بقاء و تغییر سیاست رژیم برای بقاء می اندازد. این واقعیت تا روز شیرین سرنگونی رژیم اسلامی همراه رژیم ادامه خواهد یافت.

۵- یک واقعیت همزاد جناح بندیهای رژیم و جدال جناحهای رژیم سیاست دفاع از جناحی از رژیم اسلامی در مقابله با جناح دیگر بوده است. بخشهایی از آنچه که "اپوزیسیون پرو رژیم" نامیده میشود در طول حیات ننگین رژیم اسلامی اهداف و آرمانهای خود را بخشا در دفاع از جناحی از رژیم در مقابل جناح دیگر دنبال یافته اند. چه آن زمان که خمینی سمبل مبارزه با "امپریالیسم" و "آمریکا" بود و چه آن زمان که خاتمی نماینده "جامعه مدنی" و "اصلاحات". همواره بخشهایی از این اپوزیسیون مرتجع تلاش کرده است با اتکاء بر یک جناح رژیم سیاستهای خود را پیش ببرد. این واقعیت نیز با نزدیک شدن رژیم اسلامی به لبه پرتگاه و سقوط اشکال مضحک و کمیکی بخود گرفته است. اگر سیاست دفاع از جناح خاتمی و دوم خرداد اوج وقاحت جریانات اپوزیسیون پرو رژیمی بود، طرح سیاست دفاع از احمدی نژاد در مقابل خامنه ای نشان وقاحت بی حد و اندازه، اما یک واقعیت جریانات ملی - اسلامی، است. این بار هم این جریانات باز کثافت سیاسی دفاع از بخشی از رژیم در مقابل بخش دیگر را در قالب دفاع از باند احمدی نژاد مزه مزه کردند. نشان دادند که آماده اند این تیر خلاص زن رژیم را نیز در صف خود قرار دهند.

۶- جدال جناحهای رژیم اسلامی پایانی ندارد. این جدال با مرگ رژیم اسلامی پایان می یابد. جناحهای رژیم تا روز سرنگونی محتوم رژیم اسلامی بر سر و کله یکدیگر خواهند کوبید و با هم متحد خواهند شد. مستقل از اینکه چه نیروهایی حذف میشوند، کدام نیرو دست بالا را میگیرد، ماحصل قضیه این است که رژیم در مقابله با مردم تضعیف شده تر و شکننده تر میشود. آرایش کنونی رژیم بیانگر چنین واقعیتی است. قرار گرفتن هر چه بیشتر بخشهایی از قدرت سیاسی در دست نیروهای سرکوب و نظامی رژیم نشان این واقعیت بحرانی و پایانی عمر رژیم اسلامی است. رژیم اسلامی در پله آخر عمرش قرار گرفته است. مرده ای است که می رود. باید کارش را تمام کرد.*

بعد التحریر: در زیر توجه تان را به تحلیل درخشان منصور حکمت از جدال جناحهای رژیم اسلامی جلب میکنم. آن صف بندی اکنون تغییر کرده است، اما مهر آن جنگ بر جدال کنونی جناحها از پیش خورده است. این جنگ بازنده ها است.

جنگ بازنده ها

اطلاعیه در مورد رویدادهای اخیر
ایران

منصور حکمت

کشمکش های اخیر میان جناحهای رژیم اسلامی، صرفاً نقطه آغازی بر یک سلسله درگیری های اجتناب ناپذیر و به مراتب حاد تر و خرد کننده تر در درون حکومت اسلامی است. یک واقعیت بسیار ساده پشت تمام این کشمکش هاست، و آن اینست: مردم ایران حکم به رفتن رژیم اسلامی داده اند. محتوا و مبنای جنگ داخلی امروز در حکومت ارتجاع اسلامی، اختلافات نگرشی جناحهای چند گانه رژیم بر سر اقتصاد دولتی یا بازار، برقراری یا عدم برقراری مناسبات با غرب، یا حتی اختلافات عقیدتی بر سر اسلام و اسلامیت و ولایت فقیه نیست. این داستان ۵ سال قبل نیست. جدالهای امروز، نتیجه تکاپوی مذبحخانه جناحهای حاکمیت برای حفظ نظام منحوس اسلامی در برابر حکم تاریخی مردم است. همه، در داخل و خارج ایران، در داخل و خارج حکومت، چهره خشمگین مردمی را که عزم کرده اند کار رژیم را تمام کنند، از پس انتخابات اخیر دیده اند. ایران دیگر برای ضد انقلاب اسلامی به شیوه های تاکتونی قابل حکومت کردن نیست. جدال امروز جناحهای حاکمیت جدالی بر سر حفظ نظام شان است. جدالی بر سر یافتن و حاکم کردن آن سیاست و آن چهارچوبی برای رژیم اسلامی است که به زعم هریک میتواند بساط دیکتاتوری و نفث و لیسشان را محفوظ بدارد.

جنگ بازنده ها

اطلاعیه در مورد رویدادهای اخیر ایران ...

این تصور که یک جمهوری اسلامی تعدیل شده، "لیبرالیزه شده"، "ایرانیزه شده"، با آخوندهای اهلی و اسلامی "نهادینه" که تن کرپه خود را در کرسیت قانون چپانده است میتواند مردم را به تمکین بکشاند و بدنبال کار و زندگی شان بفرستد، مسخره است. این تصویری است که خاتمی و ائتلاف پشتیبان او از اهداف خود بدست میدهند. جناح خامنه ای و طرفداران از رو بستن شمشیر خونین اسلام حاضر نیستند به این خیالپردازی گردن بگذارند. اینها میدانند که هر ذره سازش رژیم با مردم پیش در آمد ناسازگاری بیشتر مردم با رژیم است. اینها میدانند که از خرداد ۱۳۶۰ تا امروز فقط با کشتن و زدن بقاء خود را تضمین کرده اند. اینها مواعید و عملکرد خاتمی ها را خیانت به نظام و حاکمیت اسلام و مقدمه سرنگونی کل رژیم اسلامی میدانند و آماده اند به همین عنوان با آن مقابله کنند.

اما سیاست مدافعان خامنه ای و انصار حزب الله نیز به همان اندازه خیالی و پوچ و پا در هواست. خاتمیون هشدار میدهند که قدربازی و قشریگری و آدمکشی عریان اسلامی خیرش را به اندازه کافی رسانده و دیگر چاره کار نیست. این روشها عمر خود را کرده اند. فهمیده اند که مردم دارند برای جمع کردن این بساط تکان میخورند. میدانند ولایت فقیه و حکومت الهی دیگر نه ابزار ارباب مردم، بلکه مایه تحریک آنهاست. میگویند این روشها مردم را به انقلاب میکشاند. باید تعدیل شود.

ترس هردو طرف بجاست. نسخه های هر دو طرف پوچ و بی نتیجه است. راهی ندارند. این جنگ بازنده هاست. جامعه دارد رژیم اسلامی را دفع میکند. رژیم اسلامی باید برود و دارد میرود. رویدادهای امروز لحظات و دقایقی در سیر فروپاشی اینهاست. هنوز چرخشهای بسیاری در راه است. تا روز سقوط شان، تا روز پیروزی شیرین مردم، این جماعت اوپاش بارها وحدت خواهند کرد، و باز به جان هم خواهند افتاد. "لیبرال" خواهند شد و باز حکومت نظامی اعلام خواهند کرد. رجز خواهند خواند و التماس خواهند کرد. یک چیز اما مسلم است: در طول این دو دهه هرگز مردم در چنین موقعیت مناسبی برای برچیدن بساط رژیم اسلام قرار نداشته اند.

شرط پیروزی، ادامه مبارزه علیه کلیت رژیم اسلامی و در منگنه گذاشتن همه جناحهای حکومت ارتجاع اسلامی در ایران است. این کابوس خیزش مردم است که اینها را بجان هم انداخته است. اینها باید بروند، مردم برای تعویض خامنه ای ها با خاتمی ها و منتظری ها و گرفتن چماق انصار حزب الله و پس دادنش به بهزاد نبوی ها و چاقوکش های "خط امام" به میدان نیامده اند. مردم حکمشان را داده اند.

حزب کمونیست کارگری، طبقه کارگر و همه مردم ایران را به برپایی یک انقلاب علیه رژیم نکبت بار اسلامی و برقراری جامعه ای آزاد و انسانی فرامیخواند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

اعدام برادران فتحی محکوم است

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی باید سرنگون شود

دیروز ۱۷ مه برابر با ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۰ محمد فتحی، ۲۷ ساله و عبدالله فتحی، ۲۹ ساله در زندان دستگرد اصفهان توسط رژیم اعدام شدند. همزمان، مادر این دو برادر و مردم معترض در بیرون ساختمان زندان تجمع کردند و خشم و نفرت خود را از این اقدام وحشیانه و ضد انسانی رژیم اسلامی به نمایش گذاشتند. محمد و عبدالله در طول حبس در قتلگاه رژیم مورد شکنجه و اذیت و آزار قرار داشتند. آنها به جرم محاربه با خدا اعدام شدند.

این رژیمی است که با اعدام، سرکوب، نقض کلیه حقوق انسانی و جنایت سر پا ایستاده است. محمدها و عبدالله ها جرمی جز تلاش برای زنده ماندن در رژیمی ضد انسانی نداشتند. مبارزه مردم و شجاعت کسانی که بیرون زندان اعتراض کردند و میکنند ادامه دارد. مادر داغ دیده این دو برادر در مصاحبه رادیو «صدای کمونیسم کارگری» جو بیرون زندان را چنین توصیف کرد: «جلوی زندان شلوغ. توی زندان شلوغ. الان آمبولانس را از در آوردند بیرون. گفتند جنازه بچه های شما را فرستادیم پزشک قانونی، بروید آنجا تحویل بگیرید! من گفتم تحویل نمیگیرم، باید آمبولانس برگردد دم زندان و من تحویل میگیرم. دارن میگن دیگه دارند با اطمینان خاطر می گن. و اون آقای که شکنجه گرشان بود، همینجا بود و با خنده از در آمد بیرون، آقای رحیمی. آقای دادستان وزیری هم اصلا ما ندیدمشان اینجا. کسی که این حکم را داده. اون جنایتکار اصلی را ندیدیم اینجا. مادرهایی هستند که دارن همینطور جیغ میزنند، غش کردند، افتاده اند توی خیابان. خوب هیچ کس باورش نمیشه. من همینجا میمانم تا آمبولانس برگردد.»

در اعتراض به رژیم جنایتکار اسلامی، در اعتراض به اعدام برادران فتحی، در اعتراض به اعدام، و در حمایت از مبارزه مردم علیه رژیم اعدامها، کمیته خارج کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری روز شنبه ۲۱ مه و یکشنبه ۲۲ مه ۲۰۱۱ یک سری آکسیونهای اعتراضی در شهرهای آمستردام، لندن و تورنتو برگزار میکند. ما از همه مردم آزادیخواه میخواهیم در این آکسیونها شرکت کنند. بیابید نفرتمان از رژیم اسلامی را به نمایش بگذاریم و هم صدا فریاد بزیم «رژیم جنایتکار اسلامی، رژیم صد هزار اعدام باید سرنگون شود»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، «مسئولین رژیم اسلامی باید در دادگاههای بین المللی به جرم جنایت علیه مردم محاکمه شوند».

تورنتو، کانادا

Mel lastman square North York

روز شنبه ۲۱ مه ساعت ۵ بعدازظهر

آمستردام، هلند

Dam Amsterdam

شنبه ۲۱ مه ساعت ۱ تا ۳ بعدازظهر

لندن، انگلستان

Trafalgar Square

روز یکشنبه ۲۲ مه ساعت ۳ تا ۵ بعدازظهر

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - تشکیلات خارج

۱۸ مه ۲۰۱۱



جلیل بهروزی

بحران سرمایه داری و موضع سوسیال پاسیفیسم

نگاهی به مباحثات کوروش مدرسی

اما اگر بخواهیم سراغ يك جریان سوسیال پاسیفیست در چپ غیر کارگری ایران بگردیم حزب حکمتیست و بخصوص رهبر تا دیروزش، کوروش مدرسی میتواند نمونه برجسته آن باشد. این حزب در چند سال گذشته در سیر تحولات خود به ظرف تلاش و حرکت جنبش پوپولیستی و ترند سوسیال پاسیفیسم بدل شده است. کوروش مدرسی و شاهکار جدید ایشان در توضیح عدم سر بر آوردن يك جنبش عظیم و رادیکال ضد سرمایه داری در کشورهای به اصطلاح متروپل (اروپا و امریکای شمالی و ژاپن...) در مقابله با بحران سرمایه داری و در جهت به عقب راندن تهاجم بورژوازی به طبقه کارگر نمونه تیک درك و برداشت این جریان از تحولات جامعه، جایگاه طبقه کارگر و جنبشهای اجتماعی است. از کوروش مدرسی در ارتباط با بحران جهانی سرمایه داری میروند و این که چه باید کرد. (رجوع کنید به رادیو پرتو "در باره اصول فعالیت کمونیستی"، برنامه آموزشی بخش ۱۱). ببینید پاسخ این کمونیست تا دیروز و سوسیال پاسیفیست امروز چیست. البته از یاد نبریم دو سال پیش همین جناب منکر بحران سرمایه داری بود و چنان آتشین در انکار آن سخن میگفت که انگار نه انگار بحرانی در کار است. امروز ایشان بعد از این که همه ایدئولوگها و تحلیلگران سرمایه داری به وجود بحران و آن هم از نوع بسیار عمیق و جهانی آن اذعان کرده اند و صد البته قبل از اذعان به آن خود طبقه سرمایه دار در حال پراتیک کردن راه برون رفت از بحران بود، جناب مدرسی دیر به غافله پیوست و حتی به روی مبارک

میخواندند. بهم خوردن توازن تولید و مصرف و بوجود آمدن اضافه تولیدی که در بازار به فروش نمیرسد و موجب خلل در انباشت سرمایه میگردد. البته امروز حتی به آن تحلیل نیز وفادار نیستند چرا که این خود بطریق اولی توجه دادن اذهان به وجود هرج و مرج در پروسه تولید و توزیع سرمایه داری است. کاری که جیره خواران ریز و درشت امروزی حتی جرات ایرادش را از دست داده اند. توضیحاتی که امروز در بوق و کرنا میدهند اینها است: بحران وام های مسکن در آمریکا، هرج و مرج در دادن وامها و عدم سیاست گذاری دولتها در امور بانکی و یا حتی ریخت و پاشهای مدیران و سران بانکها، بیمه ها و بازارهای بورس و غیره را بعنوان عوامل بحران ردیف میکنند. این سطحی نگری جدا از این که بیان گر منفعت طلبی تحلیلگران این طبقه است بلکه از مدتها پیش نشان از فساد عمیق "علمای اقتصادی" این طبقه دارد که دیگر هر نوع حقیقت طلبی را از تحلیلهای خود زدوده اند.

این که بحران سرمایه داری را تنها میتوان با مراجعه به مارکس توضیح داد را منصور حکمت با تحلیل از بحران سرمایه داری در ایران دهه پنجاه و شصت (رجوع کنید به کتاب دورنمای فلاکت و اعتلای نوین انقلاب، تزهایی درباره اهمیت سیاسی بحران اقتصادی) در جنبش کمونیستی و کارگری ایران متداول کرد. البته پوپولیسم هیچ وقت از آن سر در نیاورد و اگر از کسانی که تا دیروز در صف جنبش کمونیسم کارگری بودند، این چنین بحثی را میشنومیم هیچ چیزی بیشتر از کاریکاتوری از آن مباحث نیست. بخصوص آنجایی که بحث استنتاج و سیاست میشود. بطور قطع برای توضیح بحران اقتصادی جاری باید به این کتاب و جلد سوم بخش سوم کتاب کاپیتال مارکس مراجعه کرد.

اجتماعی ندارد. سوسیال پاسیفیسم در شرایطی که انقلابی گری پوپولیسم به ته میکشد خود را بروز میدهد. این ترند مسیری است که پوپولیسم طی میکند تا به جنبش لیبرالیسم بورژوازی بپیوندد. از این رو مشکل درك و جهان بینی این جریان نیست که موجب گسست آن از انقلابی گری و طبقه کارگر میگردد بلکه تئوری و سیاست آن در اساس "بهانه بزعم خود علمی و مارکسیست پسند" برای پشت کردن و بریدن از مبارزه طبقه کارگر است.

امروز این جز مشاهدات بدیهی هر کسی است که جهان سرمایه داری دچار بحران اقتصادی مهلکی است. از کارگر بپرسید این را خواهد گفت و از سرمایه دار هم بپرسید آن را کتمان نخواهد کرد البته تا آنجایی که بتواند از بکار بردن ترم بحران پرهیز کند. ایدئولوگهای بورژوا پاسخ های رنگانگی به علت بوجود آمدن بحران حاضر میدهند ولی در يك چیز مشترك هستند و آن این که این بحران را ناشی از خود مناسبات بحران زای سرمایه داری نمیدانند. در انکار این که مبنای مناسباتی که بر استثمار اکثریت جامعه، طبقه کارگر استوار است و اقلیت کوچکی با تسلط کامل بر کلیت ابزار تولید بخش اعظم ثروت جامعه را بخود اختصاص میدهند، نمیتواند بدون بحرانهای ادواری عمیق ادامه حیات دهد، مشترکند. بحرانهایی که در پایه ای ترین سطح ناشی از تناقضات درونی پروسه انباشت سرمایه است. اقتصاد دانهای متقدم و کلاسیک بورژوازی آن را "بحران تولید اضافه"

اگر بورژوازی بر بستر بحران و برای پایان دادن به بحران تهاجم به طبقه کارگر و تشکلهای آن را در دستور خود میگذارد و اگر طبقه کارگر برای مقابله با تعرضات طبقه استثمارگر به معیشت و حقوق اجتماعی خود در دل این بحران با شجاعت بیشتر خود را به دل جدالهای بزرگ و بعضا تعیین کننده میزند و جامعه هر چه بیشتر به قطب بندیی های اصلی تقسیم میشود، خرده بورژوازی هر چه بیشتر بی افق تر، محافظه کارتر و کم تحرك تر میگردد. پوپولیسم بعنوان جنبش این "طبقه" در این میان بیش از هر زمان وصلت خود را از طبقه کارگر میبرد و از تحولات رادیکال دل زده تر میشود. سوسیال پاسیفیسم نمود این شرایط است.

کالبد شکافی، نقد و افشای سوسیال پاسیفیسم در جنبش چپ میتواند کمونیسم کارگری را در بسیج و سازمان دهی هر چه بیشتر طبقه کارگر مسلح سازد. از این رو يك بعد این نقد میتواند نقد درك و برداشت آن در ارتباط با نقش طبقه کارگر در قبال سرمایه داری بحران زده باشد. چرا که سوسیال پاسیفیسم ترندی است که تحت پوشش سوسیالیسم از يك طرف بخاطر اکونومیسم و جبرگرای حاکم بر دیدگاهش و از طرف دیگر بخاطر ندیدن نقش عامل فعاله و عنصر سازمان حزبی در سیر تحولات جامعه، طبقه کارگر را از درگیر شدن در جدالهای اساسی جامعه با بورژوازی و دولت آن در شرایط غلبانهای اجتماعی برحذر میدارد. ناگفته نماند که سوسیال پاسیفیسم خود يك جنبش نیست. يك گرایش نیست. بلکه سمپتم يك گرایش و نمود و "لحظه ای" از يك جنبش پایداتری است که ربطی به طبقه کارگر و جنبش آن برای انقلاب

بحران سرمایه داری و موضع سوسیال پاسیفیسم ...

خویش هم نیاورد و چنان بحث میکند که گویا ایشان بودند که کشف بحران کرده اند! اما کورش مدرسی در این بحث نیز همچون دیگر شاهکارهایش در سالهای اخیر همچون یک سوسیال پاسیفیست در تلاش است که به طبقه کارگر فخر بفروشد و تاکید کند این طبقه قادر نیست و نمیتواند نه تنها تعرض جدی و تعیین کننده ای را به طبقه سرمایه دار و دولتهایش بکند بلکه حتی نمیتواند مقاومت قدرتمندی در مقابل بورژوازی سازمان دهد. البته این بار در پوشش توضیح بحران سرمایه داری و راه حل طبقه کارگر در قبال آن. تزهایی که ایشان ارائه میدهند چندان جدید نیستند و در سطح جهانی از جانب سوسیال دموکراتها، سوسیال ناسیونالیستها و تریدیونیونیستها در مقاطع مختلف طرح شده و حتی شعارها و مطالباتشان بر آن مبنا تنظیم گشته است.

کورش مدرسی پس از یک توضیح بسیار ناقص و خیلی کلی از علل بحران سرمایه داری هیچ چیزی در مورد راه برون رفت از آن ارائه نداد. او میداند که بورژوازی چگونه میتواند از شر بحران سرمایه خلاصی یابد ولی از نظر او جدال طبقه کارگر از پیش محکوم به شکست است. بخصوص در اروپا و امریکای شمالی این طبقه نمیتواند به مقابله جدی با تعرضات بورژوازی بپردازد. ممکن است مقاومتی را سازمان دهد و یا تعرضاتی را شکل دهد ولی اساسا نمیتواند مقابل بورژوازی بایستد و به پیروزیهای بزرگی دست یابد. چرا که از نظر ایشان طبقه کارگر اروپا و امریکای شمالی یا به تعبیری دیگر طبقه کارگر در کشورهای صنعتی و به اصطلاح متروپول، "کاره ای" نیست. کارگر در این کشورها دیگر آن نقش تعیین کننده را ندارد. بخش مهمی از صنایع تولید وسایل مصرفی و بخشا

صنایع تولید وسایل تولیدی به چین و هند و کشورهای در حال "توسعه" منتقل شده است و کارگران اروپا نه از نظر کمیت و نه از نظر کیفی دیگر آن نقش کلیدی را در عرصه تولید ندارند و نمیتوانند تهدید جدی برای طبقه سرمایه دار باشند. آن درجه از تأثیری را هم که میتوانند داشته باشند به خاطر دستمزدهای بالا و قشر آریستوکرات کارگری عملا خنثی شده است. مکمل آن بحث اقتصادی شان (!!)) هم این است که چون ایشان شاهد هیچ حرکت اعتراضی رادیکال و میلیونی کارگری در سطح اروپا و امریکای شمالی نبودند، (مبارزات کارگران یونان از نظر ایشان میلیتانت بود و نه رادیکال!!)، چون بورژوازی کماکان تعرضات خود را ادامه میدهد و آب و از آب تکان نمیخورد، نتیجه میگیرند پس کارگران عددی نیستند. کارگران نمیتوانند طبقه سرمایه داری را حتی به عقب برانند.

این مشاهدات را شاید یک کارگر منفرد و یا رهبر سوسیال دموکرات یک اتحادیه فلان کارخانه تأیید کند. ولی در اساس بی پایه و نتیجه گیری آن بسیار ضد کارگری و ارتجاعی است. مشاهدات ایشان بی پایه است چرا که حتی مبتنی بر هیچ آمار و ارقامی و یا بررسی علمی از داده های معتبر نیست. در سطح تحلیلی بی پایه است چرا که از نظر مارکس وقتی به جایگاه طبقه کارگر در مناسبات سرمایه داری بعنوان یک نیروی تعیین کننده در دگرگون کردن مناسبات تاکید میشود، این اولاً نه از سر کمیت این طبقه و ثانیاً نه از سر نوع محصولی که این طبقه تولید میکند، است. مارکس

زمانی که کاپیتال را نوشت طبقه کارگر نه در سطح جهانی اکثریت جامعه را تشکیل میداد و نه حتی در کشور انگلستان. وقتی کمونیزم منصور حکمت در ایران طرح شد بخش عظم چپ، کارگران ایران را شاغل در تولید محصولات مصرفی، مونتاژ و غیر تعیین کننده میدانستند. جالب این است که منصور حکمت در جزوه "تفاوتهای ما" در سال ۱۹۸۹ در پاسخ به چنین نقدی با صلابت میگوید: "قدرت طبقه کارگر فقط در کمیت آن نهفته نیست. این قدرت اساساً در موقعیت این طبقه در تولید سرمایه داری و در عینیت و حقیقت راه حلی است که کارگر در برابر جامعه بطور کلی قرار میدهد. ممکن است روزی برسد که کارمندان دولتی و خصوصی اکثریت مردم را تشکیل بدهند، همانطور که دهقانان در دوره هایی در طول تاریخ چنین بوده اند. اما جدال اجتماعی ای که تکلیف همین اکثریت فرضی را هم روشن میکند جدال بین طبقات اجتماعی اصلی در جامعه، یعنی طبقاتی که تولید در جامعه موجود این موقعیت را به آنها داده است، و میان افقها و آلترناتیوهای آنهاست". گویا منصور حکمت روی سخنش با سوسیال پاسیفیستهای از نوع کورش مدرسی است. البته مدرسی مختار است که بگوید اقتصاد دنیا عوض شده است. ولی سوال اصلی این است که آیا اقتصاد دنیا سرمایه داری است و یا نه؟ آیا مدرسی میتواند نشان دهد که جایگاه طبقه کارگر امروز اروپا از نظر اقتصادی ضعیف تر از نقش و جایگاه کارگران در اوایل قرن بیستم است؟ باید منتظر بود که ایشان حتی در توضیح چرایی عدم وجود یک جنبش کارگری سازمان یافته و قدرتمند در ایران را نیز به خصلت تک محصولی، "مونتاژی" و مصرفی بودن تولیدات و صنایع در ایران ربط داده و هر نوع مبارزه آگاهانه برای تعمیق خود آگاهی طبقه و سازمان دادن آن را پیشاپیش محکوم به شکست بدانند.

موضعی که درجه اعتلا و قدرت جنبش طبقه کارگر را به کمیت کارگران و این که کارگران در چهار چوب تقسیم کار سرمایه در کدام عرصه تولید استثمار میشوند

(یعنی ارزش مصرف نیروی کار) گره میزند، نه تنها جایگاه دولت سرمایه داران در مهار و سرکوب طبقه کارگر را نادیده میگیرد بلکه نقش و جایگاه جنبشهای بورژوازی درون طبقه کارگر، جنبشهای ناسیونالیستی، تریدیونیونیستی و رفرمیستی را هم کم بها میدهد.

مشاهدات سوسیال پاسیفیست ما بطور قطع متأثر از تصمیماتی است که از قبل گرفته. چرا که فاکت و مدرک کم نیست، مهم این است که شما دنبال چه میگردید. جالب این است که در این مورد مشخص منصور حکمت دقیقاً در رد این ادعا که وزنه اقتصادی و کمی کارگر در سرمایه داری معاصر دیگر آن موقعیت پیشین نیست، میگوید "اینها توجهات سوسیال بورژوازی است که میخواهد برای جدایی خود از طبقه کارگر و اعتراض کارگری بهانه بزمع خود علمی و مارکسیست پسند جور کند... بنظر من کارگر هیچگاه مانند امروز در صحنه اقتصادی و سیاسی مقتدر نبود." (تفاوتهای ما).

کورش مدرسی حتی در مقابل این سوال که اعتراضات گسترده کارگران در دل خود اروپا را چگونه توضیح میدهد، با نگاهی تحقیر آمیز میگوید حتماً کارگران در مقابل تعرض به دستمزدها و استانداردهای زندگی خود مقاومت میکنند، بحث بر سر یک مبارزه گسترده رادیکال و ضد سرمایه داری از جانب طبقه کارگر است که ایشان شاهد آن نیست. سوسیال پاسیفیست ما بنظر میرسد رادیکالتر از آن است که خود را با مبارزات "صنفی" کارگران آلوده کند!! اولاً ندیدن خصلت ضد سرمایه داری همین مبارزات جاری کارگر خود نشان از کوتاهی نظری این جریان و اساساً نفهمیدن مبارزه طبقاتی است. ثانیاً انتظار این که طبقه کارگر بدون وجود یک حزب کمونیستی و کارگری بتواند طبقه سرمایه دار و دولتش را به یک مصاف تعیین کننده و سرنوشت ساز بکشاند خود اساساً یک ادراک

بحران سرمایه داری و موضع سوسیال پاسیفیسم ...

آنارکوسندیکالیستی است که سابقه و تاریخ دیرینه ای دارد. این که مبارزات کارگران با رهبری سازمانها و احزاب موجود که خود نمایندگان جناح چپ بورژوازی در بین طبقه کارگر هستند میتواند طبقه کارگر را به پیروزی بزرگ در جدال با طبقه سرمایه دار برساند توهم پراکنی آشکار است و اگر این چنین بود دیگر چه لزومی به مبارزات همه جانبه برای تقویت جنبش کمونیسم کارگری و تحزب کمونیستی کارگران در این کشورها بود؟ جالب این که منصور حکمت در پاسخ این سوال که چرا کمونیسم و سوسیالیسم در این قرن پیروز نشد؟ پاسخ میدهد "من متقابلا میپرسم کدام سوسیالیسم میبایست پیروز شود؟" همین سوال را باید در مقابل حضراتی چون آقای مدرسی قرار داد که با شکاکیت از کمونیستهایی که بر اقتدار طبقه کارگر در صحنه اقتصاد و سیاست تاکید میکنند، میپرسند "پس چرا ما شاهد پیروزی این کارگر نیستیم؟"

بحران سرمایه داری هنوز ادامه دارد و هر روز بر دامنه کشورهای سرمایه داری که دچار فلج کامل اقتصادی میشوند افزوده میشود. اسپانیا، یونان و ایرلند در

اروپا تنها چند نمونه هستند. در شمال آفریقا و آسیا ما شاهد جدالهای سهمگین سیاسی کارگر و مردم تحت ستم بر متن همین بحران جهانی سرمایه داری هستیم. جدال آلترناتیوها بر سر پایان دادن این بحران نیز هنوز ادامه دارد. در بعضی از کشورها این جدال حاد و سرنوشت ساز است. بطور قطع درجه پیروزی طبقه کارگر به درجه قدرت و نفوذ کمونیسم کارگری در جنبش کارگری دارد. تجربه نشان داد که پیروزی طبقه کارگر در چهار چوب جغرافیای سیاسی مشخص، کشوری امکان بیشتری دارد. در جغرافیائی که بقول لنین زنجیره ضعیفتری از حلقه های سرمایه داری جهانی است. بحران کنونی سرمایه داری امکان تاریخی ای را برای کمونیستهای کارگری ایجاد کرده تا با بسیج و سازماندهی طبقه کارگر در مبارزه علیه سرمایه داری، سوسیالیسم و انقلاب اجتماعی را بعنوان آلترناتیو مقبول جامعه طرح و تبدیل کنند. اما سوسیال پاسیفیسم بطور قطع بعنوان یکی از موانع، اگر چه نه بعنوان يك مانع جدی، در مقابل جنبش این طبقه برای پیشرویهای بزرگ است.

یک دنیای بهتر برنامه حزب را بخوانید

و بدست دوستانتان برسانید!

یک دنیای بهتر مانیفست امروز طبقه

کارگر علیه سرمایه داری است!

یک دنیای بهتر برنامه حکومت کارگری

برای آزادی جامعه است!

کارگران شرکت جنرال مکانیک

یکماه دستمزد معوق، طرح مجدد اخراج کارگران!

بنا به خبر دریافتی، اوضاع کاری و مالی در شرکت راه و ساختمان جنرال مکانیک به دلیل دزدیهای کلان "یاری" مدیر شرکت و شرکای هم باندش تقریباً به فلج و بن بست مهلکی رسیده و در حال حاضر برخی پروژه ها به حالت نیمه تعطیل در آمده است. متأسفانه تاوان اختلاس و دزدی سرمایه داران و باند‌های فاسد و جانی حکومت اسلامی را در شرکت جنرال مکانیک کارگران می پردازند.

یک ماه و نیم پیش و در اولین روزهای سال جدید بدون هیچگونه عذر موجه ای 76 نفر از کارگران با سابقه کاری بالا را بی آنکه حتی بدرستی حق و حقوقشان را بپردازند از کار اخراج و بیکار نمودند و تا امروز هنوز تعدادی از این کارگران موفق به دریافت بخشهایی از دستمزدهای مربوط به سال گذشته خود نشده اند. هم اکنون در حالیکه به پایان اردیبهشت ماه نزدیک میشویم بعلت خودداری و کار شکنی کارفرما به بهانه های "بودجه نداریم و اوضاع مالی خراب است"، بیش از 130 نفر از کارگران شاغل دستمزدهای فروردین ماه را دریافت نکرده و عوامل کارفرما به کارگران گفته اند از قرار توان مالی برای پرداخت دستمزدهای اردیبهشت ماه را هم ندارند و کارگران بیخود در انتظار دریافت دستمزدهای فروردین و اردیبهشت ماه نباشند.

مضاف بر اخراج 76 نفر از کارگران در اوائل سال جدید و نپرداختن دستمزدهای فروردین و اردیبهشت ماه، بر طبق زمزمه هایی که این روزها به گوش میرسد گویا حضرات دوباره قصد تعدیل نیرو و اخراج جمع دیگری از کارگران را دارند و البته تا امروز تعداد و اسامی کارگران کاندید برای اخراج اعلام نشده است. با اینحال شمارش معکوس خطر اخراج شروع شده و کابوس فقر و بیکاری خانواده های کارگران را در اضطراب و سرگردانی فرو برده است.

شرکت راه و ساختمان جنرال مکانیک (غرب تهران) هم اکنون با بیش از 130 کارگر با قرار دادهای سفید امضا و دستمزدهای به اصطلاح 330 هزار تومانی، که هنوز کسی رنگش را هم ندیده، و ساعت و شیفت کاری فعلاً نامعلوم و پا در هوا در حال حاضر طرف قرار داد شهرداری تهران و مجری و سازنده انواع اتوبان و پلهای رو گذر در غرب تهران است. شرکت جنرال مکانیک تحت نظارت بنیاد مستضعفان حکومت اوباش اسلامی سرمایه داران بوده و یاری مدیر شرکت به همراه دیگر همدستان دزدش در شهرداری تهران و عوامل حکومتی در بنیاد مستضعفان با استثمار وحشیانه کارگران، نپرداختن دستمزدها و بالا کشیدن دسترنج کارگران ثروتهای نجومی به جیب می زنند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۰ - ۱۴ مه ۲۰۱۱

نه به اعدام!

اعدام قتل عمد دولتی است!

خشونت علیه زنان و حق پناهندگی

شهلا نوری



شود. داستان زندگی میلیونها انسان است که به عنوان زن شاپستگی یک زندگی شاد و مرفه و آزاد و برابر را در کشوری که با قوانین اسلام ارتجاعی اداره می شود، رسماً و قانوناً ندارند. زن فراری از رژیم اسلامی ایران و نهادهای منتج از آن انسانی دست دوم است. زنی که به دلیل رابطه جنسی سنگسار می شود. زنی که حق حضانت فرزند خود را ندارد. زنی که اعدام می شود با اینکه خود قربانی تجاوز است. زنی که در فقر نگاه داشته می شود. زنی که برای سیر کردن شکم فرزندی به جا مانده از صیغه ای یک ساعته - تن فروشی اسلامی- مجبور است هر روز مجدداً صیغه شود. زنی که قربانی فرهنگ کثیف و عقب افتاده اسلامی است. زنی که در بازار صنعت سکس قاچاق و مثل برده خرید و فروش می شود. زنی که بحران اقتصادی و بیکاری سازی اول از همه دامن او را می گیرد.

سوئد و حق پناهندگی

طبق قانون اساسی سوئد که متضمن حقوق اولیه و اساسی شهروندان کشور می باشد بر لزوم رعایت حقوق بشر و تنظیم و تصمیمات پناهنده پذیری تاکید شده است. دولت اما از رعایت این حقوق عدول کرده و شرایط سختی را بر پناهیجویان تحمیل می کند. سیاست پناهنده پذیری اداره مهاجرت سوئد تا آنجا انسانی است که حق درخواست پناهندگی را فارغ از نوع ورود متقاضی مورد پذیرش قرار میدهد. اما رسیدگی به پرونده پناهیجویان گاهاً مغایر با قانون اساسی کشور است. هم اکنون صدها زن فراری

زنان، قتل ناموسی، ازدواج اجباری و استنمار جنسی میتواند دلایلی کافی برای اخذ پناهندگی باشد ولی در حال حاضر بسیاری از کشورهای جهان این دلایل را ناکافی می دانند. به همین دلیل بسیاری از سازمانهای زنان و مدافع حقوق پناهندگی تلاش می کنند که این وضعیت را تغییر دهند. با اینکه زنان نیمی از جمعیت پناهجوی جهان را تشکیل می دهند تا به امروز در مورد زنان و پناهندگی کار پژوهشی و علمی زیادی انجام نگرفته است. آمار نشان می دهد که فقط 30 درصد از پناهیجویان در اروپا زن هستند. این آمار نشانگر اوضاع اقتصادی نامناسب و عدم امکان تهیه پول لازم برای سفر و پناهنده شدن زنان در مقایسه با مردان است. حتی در صورتیکه زنان بتوانند خود را به کشورهای اروپایی برسانند، فرار از شرایط منکور دلیلی کافی برای اخذ پناهندگی محسوب نمی شود.

داستان زندگی زنانی که به دلایل مشکلات گوناگون از کشورهای تحت حکومت اسلامی فرار می کنند فقط به قتل ناموسی، خشونت خانگی و ازدواج اجباری خلاصه نمی

کارشناسان جهانی، خشونت علیه زنان را در سه عرصه خشونت خانگی، خشونت اجتماعی و خشونت دولتی تعریف کرده، و قدرت برتر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را در همه این موارد از جمله علت این خشونتها ارزیابی می کنند. صاحب نظران اجتماعی بر این نظر هستند که با افزایش سطح آموزش و رفاه، از میزان خشونت علیه زنان کاسته خواهد شد مشروط بر اینکه دولتها نیز با تصویب قوانین سختگیرانه و مدرن خشونت علیه زنان را مهار کنند. بسیاری از سازمانها و احزاب پیشرو بر این باور هستند که رفع تبعیض جنسیتی و دستیابی به آزادی و برابری زن و مرد در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، ضامن رفع خشونت علیه زنان در همه موارد بالایی باشد.

در حال حاضر در بسیاری از کشورهای دنیا زنان زیر پیگرد، شکنجه، تجاوز، نقض عضو و اعدام و سنگسار قرار دارند. اگر چه کنوانسیون ژنو مصوبه ژوئیه 1951 به کسانی که مجبور به ترک کشور خود می شوند، قول پناه جستن در کشوری دیگر را می دهد اما واقعیت در مورد زنان خشونت دیده و پناه جو چیز دیگری است. برای نمونه، ختنه

از کشورهای اسلام زده هم از حق تحصیل محرومند هم از حق اجازه کار. آنها نیروی کار خود را در باراز سیاه به ارزانترین قیمت می فروشند. نوجوانان و کودکانشان اسیر صنعت قاچاق انسان و مواد مخدر شده و ناپدید می شوند. در اثر سالها انتظار و زندگی در شرایط بسیار سخت به انواع بیماریهای روانی مبتلا می شوند. این اتفاقات در یکی از پیشرفته ترین کشورهای جهان، سوئد، اتفاق می افتد.

اگر مقاومت جبهه انسانیت و مدرنیسم و سوسیالیسم نباشد زنان فراری از رژیم اسلامزده نه تنها موفق به اخذ اقامت نمیشوند بلکه در همین سوئد نیز وادارشان میکنند که تن به قوانین شریعه اسلامی دهند.*

1- این مطلب در ماه نوامبر 2010 در سایت سازمان آزادی زن منتشر شد. امروز در حاشیه تحسن پناهیجویان ایرانی در گوتنبرگ سوئد باز پخش آنرا به دلیل نکات مندرج در آن لازم دیدم!

کمونیسم کارگری

اصول اعتقادی و آرمان اجتماعی کمونیسم کارگری بر نقد ارکان اقتصادی و اجتماعی و فکری نظام سرمایه داری متکی است. نقدی از زاویه طبقه کارگر مزدی در این جامعه و به این اعتبار حقیقی و انقلابی. تلقی زحمتکشان و تولید کنندگان غیر پرولتر از آزادی و برابری و سعادت بشر، چه امروز و چه در جوامع پیشین، به ناگزیر انعکاسی از مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه و موقعیت خود آنان در رابطه با تولید و مالکیت است. تلقی برده از آزادی بناچار چندان از لغو برده داری فراتر نمیرفت و تجسم رعیت یا صنعتگر خرده پای شهری از برابری چیزی بیش از برابری در حق مالکیت نمیتوانست باشد. اما، با ظهور پرولتاریا بعنوان توده عظیم تولید کنندگان فارغ از هر نوع مالکیت و وسائل تولید، طبقه ای که اسارت و استثمار اقتصادی اش، دقیقاً بر آزادی حقوقی اش بنا شده است، افق آزادیخواهی و برابری طلبی از اساس دگرگون شد. پرولتاریا نمیتواند آزاد شود بی آنکه جامعه بطور کلی از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و تقسیم طبقاتی رها شود. برابری امری نه صرفاً حقوقی، بلکه همچنین در اساس اقتصادی - اجتماعی است. کمونیسم کارگری جنبشی اجتماعی است که با ظهور سرمایه داری و طبقه کارگر مزدی شکل گرفت و عام ترین و عمیق ترین شکل انتقاد و اعتراض طبقه کارگر به نظام سرمایه داری و مصائب آن را نمایندگی میکند. اهداف و برنامه عملی این جنبش بر نقد مارکسیستی بنیادهای جامعه سرمایه داری معاصر، بعنوان آخرین، مدرن ترین و پیشرفته ترین شکل جامعه طبقاتی، مبتنی است.

جستن تروتیئر Justin Trottier، مدیر اجرایی مرکز پژوهش کانادا

حقیقت تلخ:

*سیاست جدائی مدارس بر اساس جنسیت

اندريا هاوستن Andrea Houston، خبرنگار، Staff reporter, Xtra

پرسش و پاسخ:

بررسی سیستم آموزشی موجود از نظر مالی:

*بودجه مستقل برای مدارس کاتولیک، اسطوره را باید در هم ریخت
این که تنها کاتولیکها بودجه مدارس کاتولیک را میپردازند اسطوره ای
است که باید در هم شکست

فرانک دی جانگ Frank de Jong، حزب سبزها، انتاریو

*یک میلیارد دلار پس انداز

هزینه واقعی مدارس جداگانه

مایک ایونز Mike Evans، متحدین سکولار کانادا

اقدام سیاسی: چه باید کرد؟

مالکم بوکانین Malcolm Buchanan مدافع حقوق مدنی در امور
آموزش و پرورش

نظر خواهی از شرکت کنندگان

پایان کنفرانس

**تورنتو، شنبه ۲۸ مه، ساعت ۹ صبح
تا ۳ بعد از ظهر**

NORTH YORK Civic Centre

5100 Yonge Street, TORONTO

ورودی: ۲۰ دلار، برای سالمندان و دانشجویان ۵ دلار

onessn.org

MEDIA CONTACTS

Ottawa: Sheila Ayala 613-738-7720

Toronto: Justin Trottier 416-402-8856

رسانه ها همچنین میتوانند با هما ارجمند ۴۱۶۷۳۷۹۵۰۰
تماس بگیرند .

دیوارها را فروریزیم!

یک سیستم آموزشی سکولار برای همه!

شبکه سیستم آموزشی واحد انتاریو، کانادا برگزار میکند:

کنفرانسی درباره سیستم آموزشی واحد و در نقد مدارس مذهبی

معرفی شبکه سیستم آموزشی واحد:

گری فیتزگیبون Gary Fitzgibbon، فعال شبکه

مقدمه ای بر تاریخچه بوجود آمدن مدارس عمومی و مدارس کاتولیک:

بیل گراب Bill Grubb، مدافع حقوق مدنی در امور آموزش و پرورش

تبعیض:

*سازمان ملل وجود تبعیضات در سیستم آموزشی کانادا را تأیید میکند

حکم سازمان ملل در مورد سیستم آموزشی انتاریو

رینتون پاترسون Renton Patterson، مدافع حقوق مدنی در امور
آموزش و پرورش

*به کودکان گوش کنیم، حقوق جهان شمول کودکان

هما ارجمند، مدافع حقوق کودکان، کمپین نه به قوانین اسلامی

کمبودها در آموزش و پرورش:

*محدودیتهای برای استخدام معلمان در مدارس کاتولیک

باربارا سانتاماریا Barbara Santamaria، مدافع حقوق مدنی در امور
آموزش و پرورش

*مسئله فاصله از مدرسه

سیاست اعمال فشار به کودکان جهت رفتن به مدارس دور از محل زندگی

ریچارد تنین Richard Thain، فعال "انتاریو سکولار"

تقسیم فرهنگی:

*دیگر گروههای مذهبی از بودجه دولتی برخوردار نیستند



نمیشود انسانیت را به دار کشید!

پروین کابلی

امروز ۲۷ اردیبهشت دو جوان قبل از اینکه حتی فرصت در آغوش کشیدن مادرشان را بیابند به دار کشیده شدند. امروز دو برادر، دو جوان نتوانستند برای آخرین بار در آغوش مادرشان فرصتی برای آرامش بیابند.



امروز ۲۷ اردیبهشت به مادری در آخرین لحظات اجازه در آغوش کشیدن فرزندان دلبندش داده نشد. امروز مادری به خدا نامه نوشت و خدا را متهم به قتل فرزندان نمود. امروز حتی یک دقیقه هم برای خداحافظی وجود نداشت.

اگر ستاره ها میتوانستند گریه کنند، اشک مادران اعدام شدگان این دنیای لعنت شده را نابوده کرده بود. اگر برگ گلهای پرپر شده به سیل انسانها تبدیل میشد دیگر هیچ دیکتاتوری تاب مقاومت نداشت.

امروز ۲۷ اردیبهشت بار دیگر جانیمان و آدمکشان جمهوری اعدام خون بپا کردند. اما فردا... فردا از آن ماست. آن روزی که صدها هزار مادر و پدری که در صفوف میلیونی مردم برای سرنگونی آدمکشان به حرکت در خواهند آمد دور نیست.

آن روز فردا میرسد. روزی که خشم میلیونها انسان زندانها را به تصرف در میاورد. چگونه میشود مادری که جنازه دو فرزند عزیزش را همزمان تحویل میگیرد تسلی داد؟

نه قصاص و نه اعدام نه به صلابه کشیدن ستارگان جلو حرکت سیل را نخواهد گرفت.

مرگتان باد مزدوران! مرگتان باد و بدانید که انسانیت را نمیشود به دار کشید!

۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۰



تقدیم به ببرهای عاشق زندان دستگرد اصفهان

علی طاهری

مرتجعین را افزون خواهد کرد!

چه استقامت مثال زدنی در جمله های آخر محمد و عبدالله هویدا شد: مادر برای مرگ ما گریه نکنید، بر علیه دستگاه ظلم و جور و اعدام مبارزه کنید! حقا که وحوش اسلامی چه تودهنی جانانه ای خوردند. محمد و عبدالله این پیغام را به تاریخ و دنیا از سوی جوانان انقلابی ایران مخابره کردند. حتی چوبه دار آتش آزادیخواهی و برابری طلبی را قادر به خاموش کردن نخواهد بود!

رقفای قهرمان ما محمد و عبدالله تا آخرین لحظه سرنگونی این رژیم کثیف و تمام دستگاه های ظلم و جور و سرکوب تاریخ بشریت شما را فراموش نخواهد کرد!

و جلادان امروز در زندان دستگرد اصفهان بدانید که در هر پیچ و خمی سرنگونی طلبی انقلابی جوانان اصفهان و ایران انتظار شما کثافت ها را خواهد کشید!

و در آخر درود میفرستم به قلب های پاک و آزادیخواهانی که تا لحظه آخر تمام تلاششان را برای توقف قتل محمد و عبدالله کردند. خانواده فتحی بدانند که شهادت فرزندان شما ابد در صفحه زرین تاریخ بشری برای مبارزه با استبداد و دیکتاتوری و جهل و آدمشکی نقش خواهد بست!

۱۷ ماه مه ۲۰۱۰

گفتند نمی خواهیم نمی خواهیم که بمیریم!

گفتند دشمنید دشمنید خلقان را دشمنید،

چه ساده چه به سادگی گفتند و ایشان را چه ساده چه به سادگی کشتند

و برگردید ایشان مردانی با تیغ ها بر آهیخته

و ایشان را تا در خود بازنگریستند جز باد به هیچ کف اندر نبود

و جز باد و جز بخون خویشتن

چرا که نمی خواستند نمی خواستند که بمیرند!

وحوش جمهوری اسلامی بار دیگر از سر ضعف و استیصال چنگال های کثیفشان را در خون جوانان انقلابی و بپاخاسته ایران فرو بردند. دو برادر انقلابی و نترس محمد و عبدالله فتحی امروز در پستوهای جلادخانه زندان دستگرد اصفهان به دار آویخته شده اند. آنچه که معلوم و مبرهن است، دربار آدمشکان اسلامی که شیپورهای نابودی شان بر سر هر کوی و خیابان و کارخانه نواخته شده است، خواستند با به خون کشیدن دو جوان انقلابی از جامعه زهر چشم بگیرند. زهی خیال باطل! زهی تصور محال!

این جوانان اگر قرار بود با چوبه دار مرعوب شوند سی سال پیش شده بودند و این چنین از سر و کول شما جانوارن بالا نمی رفتند. این نوع جنگ های فرسایشی فقط و فقط نفرت انقلابی بر علیه شما

آزادی دستگیر شدگان اول مه سنندج



بنا به اخبار منتشر شده و گزارشات دریافتی، چهار فعال کارگری در سنندج طی روزهای ۲۱ و ۲۲ اردیبهشت با وثیقه آزاد شدند. بدی صمدی با وثیقه ۳۰ میلیونی و غالب حسینی، خالد حسینی و وفا قادری با وثیقه ۵۰ میلیون تومانی آزاد شدند. اول مه و برگزاری آن حق کارگران و دوستداران طبقه کارگر است و اجازه ای لازم ندارد. این وثیقه ها چیزی جز زندان سیار برای فعالین سیاسی نیست.

آزادی این فعالین توسط خانواده ها و فعالین سیاسی و دوستان با استقبال و شادی روبرو شد. این فعالین و احضار شدگان و دستگیر شدگان قبل و بعد اول مه در شهرهای کردستان را بدون دلیل و صرفا برای ایجاد فضای مختنق سیاسی دستگیر کردند و آزادی آنها با وثیقه سنگین نیز ادامه همین سیاست است.

حزب ضمن تبریک به خانواده های این فعالین و تاکید بر گسترش تلاش برای آزادی بیقید و شرط کلیه زندانیان سیاسی، تصریح میکند که سیاست دستگیری و سپس وثیقه های سنگین سیاستی ارتجاعی و ضد آزادی و حقوق مردم است. باید این سیاست ارتجاعی را در یک تلاش جمعی درهم شکست. اگر خانواده های زندانیان سیاسی دسته جمعی زیر بار سیاست وثیقه نروند این سیاست شکست میخورد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۰ - ۱۴ مه ۲۰۱۱

تمام فلاسفه تاکنون جهان را
تفسیر کرده اند، حال آنکه مسئله
بر سر تغییر آنست!

کارل مارکس



برای محمد و عبدالله محارب

سیاوش دانشپور

محارب! این نام چقدر آشناست، آشناتر از شناسنامه خودم، تو و هم‌زمان بخون خفته در خاوران ها، لعنت آباد ها، "تف آباد ها" و گورستانهای دسته جمعی آشویتس اسلامی در ایران. محارب نام اسلامی نه گفتن به ارتجاع مذهبی است. محارب یعنی کمونیست بودن، اته ایست بودن، اسلام را به ریشخند گرفتن، حکومت اسلامی را قبول نداشتن، به زور گردن نگذاشتن! محارب یعنی از نظر خدا، همان بتی که بشر دو پا آفرید و برای تجارت به سجده اش نشست تا توحش زمینی اش را رنگ آسمانی زند، حذف هر کسی است که با قدرت و زور و سرمایه و دستگاه مذهب سازگار نیست.

زمانی دور زنده زنده در آتش میسوزاندند و با گیوتین سر پر شور میزدند، امروز بدار می آویزند، در عربستان و یمن در ملا عام گردن میزنند، و یا مثل آمریکای دمکرات با سم مسموم میکنند و یا به اتاق گاز میفرستند و یا روی صندلی الکتریکی جزغاله میکنند. محارب برای هر کسی و هر سنت ارتجاعی آدمکش هر معنی داشته باشد، در اینکه باید تو مخالف کشته شوی تفاوتی ندارد. محمد و عبدالله به خیل محاربین پیوستند. اما محاربین بیشمارند، تاریخ محاربین تاریخ تلاش برای آزادی است. تاریخ جنبشها و کسانی که سودای آزادی و قلبی عاشق و سری پر شور دارند. عبه جان، ممی جان، ما هم محاربینیم.

مادر و پدر محمد و عبدالله را تجسم میکنم و روزهای نه چندان دور یادم می آید. آنها هم به خانواده های محاربین پیوستند. امروز حتما مادر فرزاد و شیرین و امیر و قاسم و بسیار بیشماری دیگر همراه با غم سنگین مادر و پدر محمد و عبدالله گریسته اند. آخر آنها همدیگر را میشناسند، شاید با بو همدیگر را می یابند، آنها دلی خونین و خنجر خورده دارند. آنها درد مشترک اند، آنها خانواده محاربین اند.

به سهم خودم و بعنوان کسی که هنوز سوگ بسیاری را در سینه دارم، به مادر و پدر و بازماندگان محمد و عبدالله تسلیت میگویم. من هم محاربم. محاربی که هنوز زنده است. من یک موی این محاربین سی و چند ساله را به هزار هزار خیل نوکر سرمایه و حکومتهای کثیف اش نمیدهم. من خاک لعنت آباد و خاوران را به هزار کاخ و جمال و جبروت این کثافتهای آدمکش ترجیح میدهم. محاربین شرافت زمانه اند.

راستی چقدر میخواهند بکشند؟ هزار نفر دیگر، ده هزار نفر، صد هزار نفر، چند میلیون؟

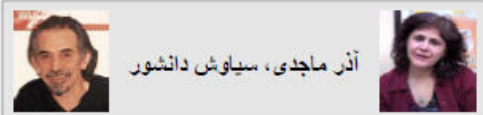
آشغالها، سرنگون تان میکنیم و برای همه این جنایات به محاکمه تان خواهیم کشید!

یاد جانبختگان گرامی باد!

۱۷ مه ۲۰۱۱

سخنرانی و گفت و شنود با اعضای رهبری
حزب اتحاد کمونیسم کارگری

آینده ایران و راه حل کمونیستی



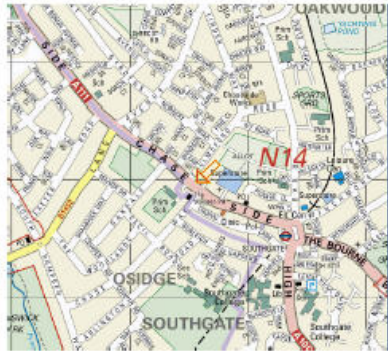
آذر ماجدی، سیاوش دانشپور

* موقعیت جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی
* کدام راه حل؟ سرمایه داری یا سوسیالیسم؟

جمعه ۳ ژوئن، ساعت ۵/۳۰ عصر

St Andrews (Southgate) Church Hall
Chase Side, London, N14 5PP

نزدیکترین قطار زیر زمینی:
station SOUTHGATE, north London on Piccadilly line.
Tel: +44 (0) 7765431276



برگزار کننده:

تشکیلات خارج کشور
حزب اتحاد کمونیسم
کارگری - واحد بریتانیا

از علاقه مندان برای
شرکت در این جلسه
دعوت میکنیم.

کارگران شهرداری منطقه ۲ تهران

دستمزدهای معوق، محرومیت از حق بیمه!

بنا به خبر دریافتی، ۱۱۰ نفر از کارگران شهرداری منطقه ۲ تهران تحت پوشش شرکت انگل پیمانکاری فضای سبز، دستمزدهای فروردین ماه را دریافت نکرده اند. اخیراً عوامل کارفرما در جواب کارگران معترضی که خواهان دریافت دستمزدهایشان هستند گفته اند: خبری از پول نیست، خودتان را برای اردیبهشت هم آماده کنید، چون با این شرایطی که هست توان پرداخت دستمزدهای اردیبهشت ماه را هم نداریم.

علاوه بر عدم پرداخت دستمزدها، شرکت پیمانکاری فضای سبز در حالیکه مبالغ مربوط به بیمه را در سال گذشته بطور تمام و کمال از دستمزد کارگران کسر نموده، این پولها را بالا کشیده و به حساب بیمه واریز نموده است. به دلیل عدم واریز حق بیمه کارگران، اداره بیمه حکومت اسلامی سرمایه داران نیز از آذر ماه سال گذشته یعنی ۵ ماه است که دفترچه های بیمه و درمانی کارگران را از درجه اعتبار ساقط نموده است و به همین دلیل کارگران و خانواده هایشان از دریافت ابتدائی ترین و حداقل ترین امکانات پزشکی محروم گشته اند.

یکی از کارگران میگفت: دستمزدهایمان را نمیدهند، دفترچه های درمانی بی ارزشمان را که فقط درمانگاههای درجه چندم و بی امکانات میپذیرند بی اعتبار کرده اند، به دلیل بی پولی و نبود خدمات درمانی و بیمه خانواده های ما حتی بچه های شیر خوارمان باید با درد مدارا نمایند یا بمریزند و یا دچار بیماریهای مزمن شوند. از ۴ صبح از خانه بیرون میزنیم تا ساعت ۱۰ و ۱۱ شب، در همه روزهای تعطیل هم اسیر کاریم. آنوقت امثال این فیاض بی همه چیز و دزد (مدیر شرکت پیمانکاری فضای سبز) با دسترنج کار ما و با پولهای ما و به بهای رنج و گرسنگی و محرومیت ما و خانواده هایمان میلیاردها در حسابهای بانکیشان انباشته اند و بهمراه این آخوندهای دزد و جنایتکار به ریش ما می خندند.

شرکت انگل پیمانکاری فضای سبز مستقر در شهرداری منطقه ۲ تهران (محدوده آزادی و طرشت تا منطقه سعادت آباد) با بیش از ۱۱۰ کارگر قرار دادی و سفید امضا و روز مزد، که بیش از ۸۰ نفر کارگران از شهروندان افغانستانی هستند، با ساعت کاری از ۴ صبح تا ساعات ۱۱ و ۱۲ شب و کار اجباری در تعطیلات و دستمزدهای ۳۰۰ هزار تومانی، ارائه دهنده انواع خدمات و ایجاد فضای سبز میباشد. فیاض مدیر شرکت در همدستی و تبانی با عوامل قاتل و دزد حکومت اسلامی در شهرداری منطقه ۲ تهران با استثمار وحشیانه کارگران و نپرداختن دستمزدها پولهای نجومی سرگیجه آوری در حسابهای بانکیشان اندوخته اند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۰ - ۱۶ مه ۲۰۱۱

کارگران سد کارون ۴ خوزستان

اعتراض کارگران، اما یکماه پرداخت دستمزد!

بنا به خبر دریافتی، دستمزدهای ۱۸ ماهه معوق کارگران سد کارون ۴ خوزستان بعلت دزدی "شمسیا" مدیر وزارت نیرو و همدستانش در خوزستان همچنان پرداخت نشده مانده است. بدنبال اعتراضات و تحرک کارگران برای نقد شدن دستمزدهای پرداخت نشده، که مصادف بود با اول مه روز جهانی کارگر، عوامل کارفرما در هراس از اینکه اعتراض کارگران مبدل به اعتصاب شده و به دیگر مراکز کارگری اطراف هم سرایت نماید، اقدام به پرداخت فقط یکماه از دستمزد کارگران نمودند. این مبلغ ناچیز را هم با مظلوم نمایی برای کارگران و تکرار "پول نداریم" در چند مرحله و طی روزهای متوالی به طور قطره چکانی به حساب کارگران واریز نموده اند!

یکی از کارگران معترض میگفت: ۱۸ ماه است دستمزدهایمان را نداده اند، در این مدت کلی قرض و بدهکاری بالا آورده ایم و حالا بخاطر ترسشان از روز کارگر فقط یکماه از دستمزدهایمان را پرداخت کرده اند. سؤال من این است چرا آخوندی مفتخور، پاسدارها و بسیجی های بیکاره و آدمکش، آن نمایندگانی که در مجلس حکومتی نشسته اند و علیه ما کارگران قانون وضع میکنند، اطلاعاتی های جاسوس و روسا حقوقهای نجومی میگیرند و پول هم هست، ولی برای امثال ما کارگران سد کارون ۴ پول نیست و هیجده ماه است دستمزدهای ناچیزمان را نمیدهند؟ چرا آنها در ناز و نعمت اند و ما با گرسنگی و فقر، با دریافت مساعده و بدهکاری زندگی میکنیم؟

ویدیو بلاگ آذر ماجدی در ادای احترام و همبستگی با مهوش و بیژن فتحی

http://www.youtube.com/watch?v=v3vhv2FZHTw&feature=channel_video_title

کتاب کنترل کارگری را
از سایت حزب دریافت و
توزیع کنید!

کارگر زندانی، زندانی
سیاسی آزاد باید گردد!



زنده باد جنبش مجامع عمومی،
زنده باد شوراهای کارگری!

کارگران! در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی تجمع طبیعی کارگران و ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است!

نه به اعدام!

"آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی این جنایات را تولید میکند، عمیقاً اندیشید؛ تا اینکه آهنگ ستایش در باره جلاد سردهیم؛ همان جلادی که با اعدام یکدسته از جنایتکاران؛ جا را برای افراد بعدی باز میکند؟"

کارل مارکس

رابطه ایدئولوژی و تئوری
با موقعیت فردی ...

کنند، هر ۲۴ نفرشان در یک اتاق زندگی می کنند و شرایط سربازخانه ای بر محیط زندگی و کارشان حکمفرما است. بعضا باید وقت ناهارشان را هم کار کنند. گزارشگر شرایط کار در چین را مشابه شرایط کار کارگران در زمان چارلز دیکنز در انگلستان توصیف کرده بود. با خود گفتم شاهد از غیب آمد. با چنین دوستانی کمونیسم احتیاج به دشمن ندارد!

البته این نظر در مورد رابطه ایدئولوژی و تئوری با موقعیت روشنفکران برایم تازه نداشت. در سال ۱۹۹۹ نیز بدنبال اختلافاتی که در حزب کمونیست کارگری افتاد به همین نظر رسیده بودم. اما آنچه باعث تاسف و عصبانیت شد، نقشی بود که این قشر در ضدیت با کمونیسم کارگری ایفا می کند. در شرایطی که دنیا بیش از هر زمان دیگر به کمونیسم نیازمند است، به مارکس و منصور حکمت احتیاج دارد، این افشار جو ناامیدی و استیصال عمومی در میان توده مردم کارگر و زحمتکش را دامن می زند. زمانی که مردم دنبال چپ جامعه می گردند با سد این جریانات برخورد می کنند. بیشتر مصمم شدم که باید کمربندها را سفت کرد و کمونیسم کارگری را گسترش داد. نه فقط برای ایجاد یک جامعه آزاد، برابر و مرفه برای همگان و برای یک دنیای بهتر، همچنین بخاطر دینی که به مارکس، لنین و منصور حکمت داریم. این انصاف نیست که اجازه دهیم آرمانها و مبارزات خستگی ناپذیر این انسان های کمونیست و انقلابی این چنین مکدر و آلوده شود. *

جلسه سخنرانی و برنامه های تلویزیونی عده ای این باصطلاح استدلالات را بسویم پرتاب کرده اند. اما آنها طرفداران صریح و علنی سرمایه داری بودند. شنیدن همان بحث ها از کسانی که خود را بنوعی سوسیالیست و با یک مشتق مارکسیست می دانستند، پدیده ی عجیبی بود. بعد از کمی فکر نظر پیشین دوباره بهم اثبات شد. اینها متوهمین به یک ایدئولوژی یا تئوری انحرافی نبودند. اینها این تئوری را چون با شرایط شان، موقعیت اقتصادی شان در جامعه و روش زندگی شان متناسب تشخیص داده بودند، پذیرفته بودند و نه فقط پذیرفته بودند، بلکه به آن بال و پر هم داده بودند. این ایدئولوژی به زندگیشان معنا می بخشید. وجدانشان را آرام می کرد. موقعیتشان را توجیه می کرد. باین ترتیب هم خدا را داشتند و هم خرما را. در یک شرایط انقلابی، توده ها ممکن است دنبال یک لیبر و ایدئولوژی غیرکارگری بیافتند، اما در شرایط متعارف آدمها، بویژه قشر تحصیلکرده و باصطلاح روشنفکر آن ایدئولوژی و تئوری ای را که با زندگیش متناسب است، می پذیرد. تئوری و ایدئولوژی ای که موقعیتش را توجیه و تقدیس می کند.

جالب اینجاست که روز بعد در ایستگاه قطار نشریه "گاردین ویکلی" را برای مطالعه طی راه خریدم. تا نشریه را باز کردم گزارشی دیدم از شرایط وحشیانه استثمار در کمپانی تامین کالا برای شرکت "اپل" در چین. کمپانی که "آی فون" و "آی پد" تولید می کند. ۷ روز هفته کار، یک روز تعطیلی بعد از سیزده روز کار، سی و هفت ساعت اضافه کاری اجباری، روزکار ۱۲ ساعته برای ۸ دلار دستمزد روزانه. کارگران جوانی که از روستاها و شهرهای کوچک به این کمپانی برای کار رجوع می

ستون آخر،

رابطه ایدئولوژی و تئوری با موقعیت فردی

آذر ماجدی



سی بیعد هنوز کارگری بوده است، من مارکسیسم را می بوسم و کنار می گذارم! اما شما را نمی فهمم. چگونه می توانید خود را مدافع سوسیالیسم بدانید و این حکومت ها را کارگری بدانید یا سوسیالیستی؟ در اینجا دیگر بهتر دیدم بحث را خاتمه بدهم. حرارت بسیاری در صدایم آمده بود و نمیخواستم میهمانی به بحث و جدل کشیده شود.

اما این برخورد از خاطر نمی رفت. کمی دیرتر که برای پیاده روی رفتیم، طی راه مدام به این آدمها فکر می کردم. آیا متوهم اند؟ آیا اسیر تئوری و ایدئولوژی اشتباه هستند؟ چگونه می توانند همه چیز را این چنین وارونه ببینند؟ مباحث شان بسیار کلیشه بود. بهر بحث پاخورده ای برای رد کمونیسم مارکسی متوسل شدند. اتوپی است! درصد کارگران در جامعه چقدر است؟ کارگران اقلیت اند! و قس علیهذا. این صحبت ها را زیاد شنیده ام. تقریباً در هر

صفحه ۱۵

پاسخ دادم: "هیچ کشوری" گفتند حتی چین؟ گفتم حتی چین. گفتند انقلاب چین بنظرت چگونه انقلابی بود؟ گفتم یک جنبش رادیکال و ناسیونالیست چپ. هر چه بیشتر حرف می زدیم، بیشتر معلوم می شد که به دو دنیای مختلف تعلق داریم. من گفتم: "نقطه عزیمت من کاپیتال و مانیفست کمونیست مارکس است. من کمونیست کارگری هستم. من خواهان ایجاد یک جامعه آزاد، برابر و مرفه هستم. من بخاطر اینکه خواهان آزادی و برابری واقعی بودم به مارکس رسیدم، نه برعکس." دو سه نفری باهم پاسخ دادند که این یک اتوپی است. گفتم اتوپی یا غیر این آرمان من و ایدئولوژی من است. شما چگونه می توانید جامعه ای را که شدیدترین نرخ استثمار کارگر در آن اعمال می شود را سوسیالیستی و کارگری بنامید؟ کمی من و من کردند و گفتند، سوسیالیستی نه ولی حکومتش حکومت کارگری منحن است. گفتم من با این مقولات بیگانه هستم. اگر یک روز بمن ثابت شود که حکومت چین یک حکومت کارگری است، یا حکومت شوروی از دهه

این دوست کانادایی - اسپانیولی گفت که تروتسکیست است. البته من از قبل میدانستم. پاسخ دادم: "من شخصا به تروتسکی احترام می گذارم ولی با تروتسکیسم مساله دارم. از آنجا بحث مان به تروتسکیسم کشید و ارزیابی از حکومت شوروی بعنوان یکی از سنگ محک های مهم. گفتم بنظر من شوروی یک جامعه سوسیالیستی نبود، سرمایه داری دولتی بود. جواب داد: "مارکس گفته است سرمایه داری دولتی غیرممکن است." پرسیدم: "کجا؟" میشه برایم بفرستی آن بحثی را که مارکس چنین چیزی گفته است؟" پرسید حکومت شوروی را چگونه ارزیابی می کنی؟" گفتم: "بنظر من بورژوازی ناسیونالیست روس در حاکمیت بود." پرسید: "از چه زمانی؟" گفتم: "از اواخر دهه بیست و اوایل دهه سی میلادی دیگر صحبت از حکومت کارگری در شوروی نمی توان کرد. انقلاب اکتبر یک انقلاب کارگری بود. اما شکست خورد."

آخر هفته پیش برای جلسه ای به پاریس رفته بودم. روز یکشنبه بعد از پایان جلسه به منزل یکی از دوستان رفتم تا تعدادی از دوستان قدیمی را ملاقات کنم. بعد از ناهار رسیدم. چند نفر از دوستان قدیمی و تعداد کسانی که نمی شناختم در این میهمانی بودند. چندین زبان در این میهمانی کوچک صحبت میشد. دو نفر اسپانیایی، دو نفر فرانسوی، یک کانادایی و سه ایرانی دور هم جمع شده بودند. بعد از سلام و علیک و آشنایی، بحث به سیاست کشید. فکر میکنم این تاثیر حضور من بود. یکی از من راجع به دعوی اخیر احمدی نژاد و خامنه ای پرسید. کمی صحبت کردیم. یادم نیست چطوری بحث تروتسکیسم بمیان آمد. طبق معمول کسانی که نظرات من را درست نمی دانند، فقط می دانند که من کمونیست هستم و اهل ایران، بحث به اسلام سیاسی و مبارزه ضد امپریالیستی کشیده شد. گفتم خواهش می کنم، نگو که اسلام سیاسی را مترقی می دانی؟ کمی راجع به جنایات و زن ستیزی این جنبش صحبت کردم. خیلی سریع گفت، نه من اینها را مترقی نمی دانم ولی فلان زن فمینیست چپ از اسلام سیاسی دفاع می کرد. گفتم آیا به نسبت فرهنگی باور داری؟ گفت: نه. اما این جریان علیه امپریالیسم می ایستد. گفتم ببین بگذار یک معادله ساده را بگویم. فرض کنیم که اینها "ضد امپریالیست" هستند. چرا ما با امپریالیسم بدیم؟ من آزادی، برابری واقعی و رفاه همگانی می خواهم. اگر با امپریالیسم مخالفم از این موضع است. پس چرا باید به یک جریانی بهمان ارتجاعی ارفاق کنم؟ پاسخی نداشت. بحث را عوض کرد.

بحث مدتی در همین مورد ادامه پیدا کرد. در مورد ارزیابی تروتسکی از شوروی و منم به او توصیه کردم نوشته منصور حکمت را در همین مورد مطالعه کند. پیش از این یک نسخه از مجموعه آثار او را به انگلیسی به او هدیه کرده بودم. در اینجا دیگر کسان دیگری هم به بحث پیوسته بودند. از من در مورد اینکه چه کشوری را سوسیالیستی می دانم سوال شد.

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!